

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینة ایران

پری قدمی

۱۰/۱۰/۰۲

خانم زهرا رهنورد

آیا کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ فقط یک خطا بود؟!

اخیرا مصاحبه ای با زهرا رهنورد در سایت خودنویس(۱) انجام شده است، لازم دیدم به برخی نکات طرح شده در این مصاحبه بپردازم.

زهرا رهنورد در این مصاحبه کوشش کرده است، ماسک یک انسان کاملا منطقی را به خود بزند و با آغوش "باز" به استقبال نقد برود. نقد را یک فرصت کاملا خوب و استثنائی برای جنبش سبز می‌داند. او می‌گوید: نقد فرصت خوبی را به انسان می‌دهد تا به اصلاحات برسیم و حتی نقد بر موسوی را هم مثبت می‌بیند، تا دچار دیکتاتوری و خودکامگی و فرعون پروری نشویم!؟
به او می‌گویم:

چرا در سال‌هایی که همسر گرامیتان در سمت نخست‌وزیر تشریف داشتند این روحیه نقدپذیری و نقدپروری را نداشتید؟ اگر در آن زمان کوچکترین اعتراضی می‌شد، تحمل شنیدن صدایش را نداشتید، شخص معترض را راهی زندان‌های مخوف می‌کردید. آن زمان خیل عظیم زنانی که از حجاب اجباری متنفر بودند، دیدگاه شما و همفکرانتان در آن دوران مثل مظهری که در وصف حجاب اجباری کتاب‌ها منتشر می‌کردید، نقد می‌کردند، جایی به غیر زندان داشتند؟

نیک‌آهنگ کوثر از زهرا رهنورد سؤال می‌کند:

"طبیعتاً خاطره‌های بسیاری از مردم از دوران انقلاب با خاطرات شما متفاوت است. بسیاری «دوران طلایی امام» را جور دیگری می‌بینند بسیاری آرمان‌های «امام» را بر نمی‌تابند به نظر شما تأکید زیاد بر همین چیزها عامل تفرقه نیست؟"

زهرا رهنورد پاسخ می‌دهد:

"همه ما خاطرات فردی مان با هم متفاوت است و در عین حال مشترکاتی هم دارد. آن سال‌ها، سالهای عزت و سر بلندی همراه با خطاها و اشتباهات و تندروی هاست. این سخن من طی سی سال گذشته است. از سوئی تقدیس عظمت‌ها و از سوئی نق زدن برای کاستی‌ها و تند روی‌ها. به عنوان یک روشنفکر منتقد که سر در چاه دانشگاه کرده و ناله‌های خود را در آنجا ضبط کرده، یادمان باشد در تفکرو باورهای مان چهارده معصوم داریم و نه بیشتر.

پس هیچ فردی را نباید مطلق کرد اصلا چرا بر اصول و ارزش‌های آزادی‌خواهانه و دموکراتیک توافق نکنیم؟ بر قانون‌گرایی و اینکه چرا در این مقطع قانون اساسی را به عنوان محور مشترک خود نپذیریم. با این تکلمه که قانون اساسی‌ها در هیچ کجای دنیا وحی منزل نیستند و هر از گاهی دوباره بررسی می‌شوند و متمم می‌خورند. اما در عین حال ملتی متکثر از ذوق و سلیقه و فکر و باور و نژاد و فرهنگ و زبانهای متنوع به تاریخ پر فراز و نشیب خود فکر می‌کنند و آنقدر بلوغ فکری و شخصیتی دارند که اوج و فرودهای خود را درک کنند و سلیقه‌ها و اندیشه‌های خود را پی‌گیری کنند چرا فکر می‌کنید ایدئولوژی بر بلوغ یک ملت غلبه دارد؟"

زهر را رهنورد تأکید می‌کند که طبیعتا خاطرات فردی هر کس با دیگری متفاوت است ولی مشترکاتی دارد. به عنوان یک روشنفکر منتقد که سر در چاه دانشگاه کرده بودید لطفا اگر می‌شود از خاطرات مشترکتان با هزاران دانشجوی معترض به نظام شما و دوران طلایی امامتان و صدها استادی که به سیستم آموزشی جمهوری اسلامی معترض بودند و بسیارشان از دانشگاه اخراج شدند و بسیاری سر از زندان‌های مخوف اسلامی سر درآوردند، برایمان بگوئید.

ما مردم عادی جامعه ایران با شما که همسر نخست‌وزیر سال‌های شصت بوده‌اید چه خاطرات مشترکی داریم؟ خانم روشنفکر منتقد که سر در چاه دانشگاه کرده بودید شما در آن سال‌ها در کنار همسرتان که در پست نخست‌وزیری بود، قرار داشتید همان زمانی که کل نظام شما و سران نظامتان که دستان‌شان آلوده به خون هزاران جوانی که در دهه شصت و تابستان ۶۷ به خاطر این‌که حاضر نبودند به نظامی که شما ساخته بودید گردن بگذارند، اعدام کردید و شما خانم رهنورد در آن روزها صدای‌تان در نیامد و برای من تعجبی هم ندارد، چرا که شما با کل آن نظام همراهی کردید و امروز هم، چنین می‌کنید. توده‌های مردم با شما حافظین این نظام سرا پا ارتجاعی هیچ‌گونه خاطره مشترکی ندارند. مادری که در آن سال‌ها فرزندانش به دستور امامتان اعدام شدند و در گورهای دسته جمعی در خاوران‌ها دفن شدند چه خاطرات مشترک با شما و دار و دسته شما دارند؟ عروس و داماد جوانی که در شب مراسم عروسی‌شان توسط برادران پاسدارت دستگیر شدند و راهی شکنجه و زندان و مرگ شدند، بستگان‌شان چه خاطرات مشترکی با شما دارند؟ با شما که هیچ خاطرات مشترکی نداریم، حتی با فرزندانتان هم هیچ خاطرات مشترکی نداریم!

در آن سال‌ها (همان دوران طلایی امامتان) من به عنوان یک کودک، شاهد مراسم عزاداری جوانانی بودم، که جنازه‌های‌شان از جنگ برگشته بود. خانواده و اهالی محل برای‌شان بزرگداشتی را بر پا می‌کردند، حتی شما با آن دسته از خانواده‌ها نیز هیچ خاطرات مشترکی ندارید. همان خانواده‌ها نیز می‌دانند که آن جنگ مسخره بهانه‌ای برای تثبیت قدرت جمهوری اسلامی و دوران طلایی امامتان و طبقه حاکمه (تجار بازار) بود.

اما در آن سال‌ها خانواده‌هایی نیز فرزندانشان را توسط دشمن خانگی، (رهبر دشمن خانگی کسی نبود جز خمینی عزیزتان!) از دست دادند، حتی جنازه‌های‌شان را هم تحویل ندادند. مردم کوچه و بازار را ترسانده بودند، که مبادا به آنها نزدیک شوند. اما مردم در خلوت با آن خانواده‌هایی که فرزندانشان را قداره بندان جمهوری اسلامی رهسپار جوخه‌های مرگ کرده بودند، همدردی می‌کردند.

آری خانم روشنفکر منتقد دانشگاهی ما هیچ خاطره مشترکی با شما نداریم. ما در مقابل شما و دار و دسته شما قرار داریم.

شما امروز عینک اصلاح‌طلبی به چشم زده‌اید و خیال می‌کنید با دادن برخی وعده‌ها به مردم بار دیگر می‌توانید سوار بر موجی شوید که پس از سی سال خشم فرو خورده مثل سیل مذاب به خیابان‌ها ریختند و شما تلاش دارید این موج را در مسیری بیندازید که کل نظام‌تان عوض نشود، ولی این بار شما و همسران موسوی نگهبانان آن باشید. آیا شرم نمی‌کنید از جنایتی که در دهه شصت و تابستان خونین ۶۷ در حق زندانیان سیاسی انجام گرفت، به عنوان خطا نام می‌برید؟ زندانیانی که در بیدادگاه‌های اسلامی‌تان در عرض دو دقیقه به مرگ محکوم شدند؟

آری خانم رهنورد امروز برای شما که آرزوی رسیدن دوباره به قدرت را دارید، از کشتار هزاران هزار نفر در زندان‌ها که به نظام شما یعنی جمهوری اسلامی و امامتان خمینی نه گفتند، به عنوان **خطا** نام می‌برید، آسان است. اما برای همه مردم ایران خصوصا خانواده‌های جانباختگان کشتار دهه شصت و تابستان ۶۷ خطا نیست بلکه جنایت علیه بشریت است و هرگز این جنایت فراموش نخواهد شد و هرگز جنایت‌کاران بخشوده نخواهند شد.

سوال نیک آهنگ کوثر از زهرا رهنورد:

"بخش بزرگی از طبقه متوسط نگاهی متفاوت به انقلاب دارد. اکثریت خاموش یا همان بخش خاکستری جامعه آنقدر بزرگ است که باید تلاش بیشتری برای جذب آن انجام گیرد. چرا پیام‌های آقای موسوی آنچنان که باید و شاید روی این گروه تاثیر نگذاشته است؟ چرا چنین به نظر می‌رسد که نگرانی عمده آقای موسوی ریزش نیروهای ارزشی است؟"

زهرا رهنورد پاسخ می‌دهد:

"**هر کس حق دارد هر فکر و سلیقه ای داشته باشد و برای آن آرمان پردازی کند** و در عمل هم برای تحقق آن تلاش کند. امروز به این نتیجه رسیده‌ایم که شکوه وحدت رنگین کمان ملت شهر فرنگ نیست اما از همه رنگ است. و این تجربه بزرگی است. کثرت در وحدت هم فلسفی است و هم سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، چرا حق نمی‌دهید در این هفت رنگ یا رنگارنگی، موسوی مذهبی دوست‌دار امام خمینی هم صادقانه رنگ خودش را داشته باشد. او که گفته است من در کنار شما هستم یعنی همین رنگی از رنگین کمان اندیشه و فرهنگ و سلیقه و قومیت‌ها و زبان‌ها. در این رنگین کمان از ارزشی‌ترین مذهبی‌ها تا باورها و نگرش‌های دیگر حضور دارند. آزادی و دمکراسی، رنگ بی‌رنگی‌هاست."

خانم روشنفکر منتقد که سر در چاه دانشگاه کرده بودید! آیا نمی‌شد در سال‌های شصت سر از چاه دانشگاه بیرون آورده و این حق را به مخالفان جمهوری اسلامی هم می‌دادید؟ عجیب است وقتی که شما ادعای حقی را دارید، آن حق از آن زمان محترم شمرده می‌شود. البته بدیهی است؛ آن موقع همسر گرامیتان در رأس قدرت با دیگر شرکای‌تان بود و همه حق و حقوق متعلق به شما برای حفظ نظام سرکوب‌گرتان بود و به همین دلیل جمهوری اسلامی یک نسل از بهترین فرزندان کشور را با این خیال خام از بین برد که شاید بتواند به زندگی نکبت بارش ادامه دهد. امروز هم که حرف‌های "متفکرانه" می‌زنید و صحبت از حق و حقوق می‌کنید و تلاش برای رسیدن به حق و حقوق را "محترم" می‌شمارید، سببش این‌ست؛ که در رأس قدرت نیستید و برای به دست آوردن کرسی قدرت و نگهداری و حفظ جمهوری اسلامی می‌خواهید عده‌ای از مردم جامعه را هم‌سو با خود کنید، اما این هم یک خیال بیش نیست!

خانم روشنفکر منتقد همین امروز هم که ادعا دارید که رنگ‌های دیگر را به رسمیت می‌شناسید، دروغی بیش نیست، چرا که هیچ رنگ دیگری به‌خصوص رنگ سرخ را بر نمی‌تابید و تمام تلاش‌تان اینست که این رنگ را که همان رنگ هزاران هزار زندانی سیاسی دهه شصت و ۶۷ که به دستور امام خمینی که موسوی دوست‌دارش است اعدام شدند، در میان مردم پایه نگیرد. این تلاش را هم در داخل می‌کنید و هم در خارج.

خانم روشنفکر منتقد با کمال هوشیاری قصد آب کشیدن از چاهی را دارد که سرش در آن خم بوده ولی غافل از این‌که با هیچ آبی جنایت علیه بشریت پاک نمی‌شود. دیگر هیچ چاهی آبی به شما نخواهد داد، که آب تطهیر بر سر سران رژیم جمهوری اسلامی در سالهای شصت بریزید. دیگر همه چاه‌های شما خشک شده است. در اعتراضات سیل‌آسای مردم گیر افتاده‌اید و دست و پا زدن بی فایده است.

خانم منتقد روشنفکر باید بگویم که خانواده‌های قربانیان سالهای شصت و به ویژه تابستان شصت و هفت بارها اعلام کرده‌اند: «نمی‌بخشیم و فراموش نمی‌کنیم!» آیا قصد داری در رنگین کمان اندیشه و فرهنگ و آزادی این حق را از آنان سلب کنی؟؟

سؤال نیک آهنگ کوثر از زهرا رهنورد:

"آیا هیچگاه به خاوران رفته‌اید تا به خانواده‌های کشته شدگان سال‌های ۶۰ و خانواده‌های اقلیت‌های مذهبی که عزیزی را در آنجا به خاک دارند تسلیت بگوئید؟ اگر نه فکر می‌کنید کی چنین کنید تا فاصله‌ها کمتر و کمتر شود؟"

زهرا رهنورد پاسخ می‌دهد:

"کاش ایران بودید و در جریان محیط پلیسی و خفقان قرار می‌گرفتید! فکر می‌کنید من روی صندلی تابدار با لیوان آب میوه‌ای در دست پا روی پا انداخته ام و دارم کتاب‌های هری پاتر می‌خوانم یا حسین کرد شبستری را حفظ می‌کنم. فکر می‌کنید شما در سپهر آزادی‌خواهان و ما هم پالکی بی‌خیالان و یا در کنار جنایتکاران هستیم؟ حاشا و کلا که چنین نیست ما همه یک خانواده‌ایم. زندانی داده، دردمند و مصیبت دیده و شناخته و شکنجه شده و هزینه داده. در گورستان‌ها به سوگ نشسته و در مرگ و شهادت جوانان و عزیزانمان داغدار و سیه‌پوش. شما هم سری به ایران بزنید و با ما باشید یا حداقل با خواندن بیوگرافی‌ها و یا در جریان قرار گرفتن از مصائب ما از باتوم برقی خوردن‌ها از گاز فلفل اختصاصی برای چشم و ریه‌های مجروح و از بازجویی‌های خیابانی و ترور شخصیت‌های روزنامه‌ای و دیجیتالی در جریان مصائب ما قرار بگیرید تا جنبش سبز را تنها نگذارید."

زهرا رهنورد از محیط پلیسی و خفقان ایران می‌گوید! این محیط پلیسی و این اوضاع خفقان از روزی که جمهوری اسلامی شما به قدرت رسید، بر جامعه با زور و زندان و کشتار تحمیل شده است. و شما تازه یادتان افتاده است! زهرا رهنورد که در این دوره از زمان سرش را کاملاً از چاه دانشگاه بیرون آورده است، خودش را با کسانی که فرزندان‌شان را در سالهای نخست وزیری همسرش از دست داده اند "یک خانواده" می‌داند، "دردمند و مصیبت‌دیده" می‌داند.

باید به شما با صدای بلند اعلام کنیم که نه نسل گذشته و نه نسل ما با شما و شرکای اصلاح طلب‌تان یک خانواده نیستیم. نسل ما ادامه دهنده راهی است که نسل گذشته همان نسلی که نظام شما قتل عام‌شان کردند، هست و عزم کرده‌ایم که پیام زندگی و مرگ آن عزیزان را که همانا ساختن جامعه‌ای بدون زندان و زندانبان، بدون ستم و استثمار است تا به آخر به پیش بریم و برایش از جان مایه بگذاریم.

زهرارهنورد می‌خواهد مبارزاتی را که در سال گذشته در جامعه به‌وجود آمد، به نفع خود و دارودسته سبزیپوش مصادره کند. غافل از این‌که بسیاری از شرکت‌کنندگان در آن مبارزات شورانگیز برای رسیدن به جامعه‌ای مبارزه کردند که هیچ‌زنی به‌خاطر زن بودنش مورد ستم قرار نگیرد. هیچ‌زنی مجبور به تن‌فروشی نشود. حاصل کار کارگران به جیب یک عده قلیل نرود، همه بتوانند با آزادی و برابری زندگی کنند.

خانم روشنفکر باید بگویم جوانه‌هایی که سال ۸۸ در خیابان‌های تهران و سایر شهرستان‌های کشور پرپر شدند، برای جناحی از رژیم که قصد زنده نگه‌داشتن دوران طلایی امام را دارد به خیابان‌ها سرازیر نشدند. بلکه این شکوفه‌ها؛ فرزندان، خواهران و برادران همان جانباختگان عصر طلایی دوران امام‌تان بودند که برای نابودی کل نظام برخاستند. آیا نشنیدید؛ این فریاد رسا را که: «انتخابات بهانه است، کل رژیم نشانه‌ست!»

پی‌نوشت:

<http://www.khodnevis.org/index.php?news=۹۱۹۷۱> -

لینک مصاحبه اختصاصی خودنویس با زهرارهنورد